

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احکام خمس

نویسنده : آیت الله سید محمد تقی مدرسی

منبع : کتابخانه فکری تبیان

www.IRPDF.com

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين.
خُمس از فرائض الهی، و مسائل شرعیه آن مورد ابتلای بسیاری از مؤمنین است.

خداوند سبحان به ما توفیق عطا نمود تا امسال مسائل خمس رابطور تفصیلی با دیگر برادران اهل علم و فضل در تهران در میان بگذاریم، همچنین توفیق داد تا مجموعه‌ای از موضوعات فقهی مورد نیاز جامعه را بطور اختصار تدوین و منتشر نمایم.

از خداوند متعال خواستاریم این کتاب مورد استفاده مؤمنین قرارگیرد و عمل به آن مجزی باشد.

انه ولی التوفیق

محمد تقی مدرسی

تهران

۵ / صفر / ۱۴۱۸ هـ . ق

خُمس .. چرا؟

قرآن مجید در بیان فریضه خُمس، ایمان را با خُمس پیوند داد. خداوند متعال در آیه ذیل می‌فرماید:

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۱).

"وای مؤمنان بدانید که هرچه به شما غنیمت و فائده رسد، خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفرماندگان است به آنها بدهید اگر به خدا و به آنچه بر بنده خود (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) در روز فرقان روزیکه دو سپاه روبرو شدند خدا نازل فرمود، ایمان آورده‌اید و بدانید که خدا بر هر چیز قادر و تواناست."

پس خُمس و جهاد دو اصل از ریشه ایمان است و ایمان تسلیم خدا و تسلیم اوامر و دستورات او شدن است، و هر کس ایمان را برگزید باید خُمس بپردازد. تا صداقت ایمان خود را نشان دهد.

در آیات زکات نیز رابطه این فریضه با نماز بیان شده و در آیات جهاد دستور آشکاری برای انفاق ذکر گردیده است و نشان دهنده آن است که استواری دین با نماز و انفاق و جهاد ممکن باشد.

چگونه..؟ چون حقیقت دین؛ گذشتن از مرز هوا و هوس و به قلمرو هدایت و برتری بر تمامی جاذبه‌های دنیوی رسیدن است.

این حقیقت در وجود مؤمنین بوسیله مبارزه با مال اندوزی، و تطهیر نفس خود از مظاهر فریبنده دنیا، و تزکیه آن از آزمندی و حرص تجلی می‌یابد.

و چنین است که انفاق در راه خدا زکات نامیده شده زیرا که در آن تزکیه نفس نهفته است، خداوند سبحان می‌فرماید:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ) (۲).

"ای رسول ما، تو از مؤمنان صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را "از پلیدی و دنیاپرستی" پاک و پاکیزه سازی."

در آیه دیگر انفاق به صدقه تعبیر شده است:

(يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ) (۳).

"خدا سُود ربا را نابود سازد و صدقات را فزونی بخشد."

مؤمن راستین، هر آنچه بر پیامبر نازل شده را باور داشته و ثواب انفاق کنندگان را نصیب خود می‌کند.

زیرا هر کس که اموال خود را در راه خدا انفاق کند، دین خدا را تصدیق نموده، و به آیاتی که در مورد ثواب انفاق کنندگان بر رسول خدا نازل شده، ایمان آورده است.

از انفاق در راه خدا نیز با واژه جهاد تعبیر شده است.

خداوند می‌فرماید:

(وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ) (۴).

"در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنید."

زیرا بخشش خالصانه برای خدا انعکاسی از مجاهدت نفس و مبارزه با شهوات آن است که این نفس به زمین و شهوات زودگذر آن بستگی پیدا کرده است.

پس دین واقعی، رهایی از هواهای نفسانی و پر کشیدن بسوی هدایت الهی است. اگر این رهایی صورت نگیرد انسان به دنیا و شهوات و خواهشهای آن دلبند می‌گردد و در زندان خویشتن خویش و حرص و آز نفس، اسیر می‌شود.

در حالیکه انفاق کننده در راه خدا از حصار آن رهایی می‌یابد و از رستگاران می‌گردد، خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)).

"هر کس از حرص و آز دنیا خود را باز دارد آنان به حقیقت رستگاران اند."

و بدین سان صدقه و انفاق راستین بر دو نوع است، صدقه مخفی که مؤمن با خود نمایی ستیز می‌کند، و صدقه علنی که با خست و بخل نکوهش کنندگان که با انفاق در راه خدا مخالف هستند، مبارزه می‌کند، آنان که بخل می‌ورزند و دیگران را به بخل وامی‌دارند.

خداوند می‌فرماید:

(يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً (۶)).

"کسانی که اموال خود را انفاق کنند در شب و روز، نهان و آشکارا."

شرط پذیرش صدقه و انفاق در راه خدا باید خالصانه به پیشگاه احدیت باشد، پروردگار عالم در این خصوص می‌فرماید:

(إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً (۷)).

"(گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما اطعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم."

پروردگار از بخشش آمیخته با منت و آزار دادن، نهی نموده و می‌فرماید:

(ثُمَّ لَا يُنَبِّئُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنَّا وَلَا أَدَى (۸)).

"در پی انفاق حتی "بر مُسْتَحَقَّانِ" منت و آزاری نرسانند."

و نیز خداوند می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ (۹)).

"ای اهل ایمان به هدر ندهید صدقات خود را به منت گذاردن و آزار کردن مانند آنکه مال خود را انفاق کند از روی ریا برای مردم."

و چون صدقه برای خداست، بخشش راستین باید خالصانه به پیشگاه خداوند کریم باشد، پروردگار می‌فرماید:

(وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ (۱۰)).

"و جز در راه رضای الهی انفاق نکنید."

از این رو اماکن انفاق واقعی با موارد انفاق ریاکاران تفاوت دارد، انفاق کننده ریاکار بمنظور دریافت پاداش و سپاس از مردم و یا خواستار گرنش و ذلیل شدن از سوی دریافت کننده است. در حالیکه فرد مخلص اموال خود

را به فقرا و نیازمندی "که گمان می کنیم بدلیل پارسایی و پاکدامنی ثروتمند هستند"، می دهند چنانچه خداوند بدان اشاره نمود.

بهمان مقدار که قرآن انفاق کنندگان را مورد ستایش قرار داده بخل ورزان را مذمت و نکوهش داده زیرا آنان کمک و بخشش را از محتاجان منع می کنند.

(قَوْلِ الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۱۱)).

"پس وای بر آن نمازگزاران که دل از یاد خدا غافل دارند همانانکه "اگر اطاعتی کنند" به ریا و خودنمایی کنند و زکات و احسان از فقیران منع کنند."

خداوند بخل ورزان که مردم را وادار به منع احسان و بخشش می کنند مورد نکوهش قرار داده و می فرماید: (الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ (۱۲)).

"همان کسانی که خودشان در احسان به فقیران بخل می ورزند و مردم را به بخل وامیدارند."

و کسانی که طلا و نقره ذخیره می کنند خداوند به آنان عذاب دردناک بشارت داده و می فرماید:

(وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لَا تَنْفُسَكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنِزُونَ (۱۳)).

"و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت ده روزی که (آن طلا و نقره) در آتش گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوی آنها را به آن داغ کنند (فرشتگان عذاب به آنها گویند) این است نتیجه آنچه از زر و سیم بر خود ذخیره کردید اکنون بچشید عذاب سیم و زری که اندوخته می کردید."

اول کسی که از بخل ورزی زیان می بیند خود او است زیرا خداوند او را از دادن پاداش انفاق کنندگان محروم می کند، هم چنین از فواید تزکیه و تطهیر خویش در دنیا محروم می سازد.

خداوند می فرماید:

(فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ (۱۴)).

"باز بعضی از شما بخل می ورزند و هر که در انفاق بخل ورزد بر ضرر خود اوست (که از اجر و ثواب) خود را محروم کرده اند."

قرآن مجید با وسوسه های شیطانی که ابلیس در دلها برمی انگیزاند، مقابله کرده است.

بخل ورزان ادعا می کنند که انفاق برای فقرا، سودی ندارد زیرا خداوند می خواهد آنان محروم باشند و الا پروردگار آنان را ثروتمند می کرد و چنین می گویند:

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۵)).

"و چون مؤمنان به آنها گفتند که از آنچه خدا روزی شما قرار داده به فقیران انفاق کنید، کافران به اهل ایمان جواب دادند آیا به کسی که اگر خدا می خواهد به او هم مانند ما روزی میداد، اطعام کنیم؟ شما (که بمالین اندرز می کنید) پیداست که سخت در گمراهی هستید."

سرکشی و غرور بعضی از این افراد بحدی رسیده بطوریکه یاوه‌گویان ادعا می‌کنند که خدا فقیر و آنان ثروتمند هستند، خداوند می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَتَحَنُّ أَغْنِيَاءُ) (۱۶).

"آنها" به تمسخر" گفتند، پس خدا فقیر است و ما دارا."

بدین‌سان ثواب و اجر انفاق کنندگان در راه خدا بسیار زیاد است زیرا شیطان را از دل‌های خود رانده و با وسوسه‌های او در دل، فرهنگ شیطانی در جامعه و با حرص و آز نفس خود، مبارزه کرده‌اند و خداوند پاداش آنان را مضاعف نمود.

پروردگار عالم می‌فرماید:

(كَمْثَلِ حَبَّةٍ أَنْتَبَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ) (۱۷).

"همانند دانه‌ای است که از یک دانه هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد و خدا از این مقدار نیز بر هر که خواهد بیفزاید."

باز سؤال می‌کنیم ضرورت خمس چیست؟

پاسخ این پرسش این است، انفاق در راه خداست، انفاق صدقه، جهاد و پالایش نفس از حرص و آز و تزکیه دل از دنیاپرستی، و بالاخره خمس حقیقتی است که در ایمان انسان به خدای بزرگ تجلی می‌یابد.

وسوسه‌های ابلیس

ابلیس این دشمن خطرناک که همواره در کمینگاه انسان نشسته و افراد را تحت نظر دارد، تلاش دارد با انواع نیرنگ و وسوسه ما را گمراه سازد تا سوگند تهدیدآمیز و گستاخانه خود را که در پیشگاه پروردگار عالم، یاد نمود تحقق سازد. زیرا طبق آیه ذیل، ابلیس چنین سوگند یاد نمود:

(قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ) (۱۸).

"شیطان گفت به عزت تو قسم، خلق را تمام گمراه خواهم کرد مگر خالصان و بندگان که برای تو خالص شدند."

ابلیس و پیروان او از افراد بشر، موانع زیادی پیش روی مردم می‌گذارند تا انفاق نکنند، گویی تمامی قید و بندهای دنیا او را در پرداخت خمس، و یا زکات در راه خدا، باز می‌دارد.

هر کس بر خدا توکل نماید از وسواس ابلیس رهایی یافته، که برنده‌ترین سلاح‌های ابلیس وسوسه‌های اوست و از جمله، وسواس انسان در امر اعطای خمس نیز از میان می‌رود.

فریضه خمس در قرآن مجید فقط یکبار ذکر آن آمده در حالیکه فریضه زکات دهها بار مورد تاکید قرار گرفته است.

حال چرا خمس مورد اهتمام قرار دارد؟ شایان ذکر است زکات دادن در موارد خاص واجب گردیده است مانند (غلات چهارگانه، طلا و نقره، و چهار پایان و احشام سه گانه) در حالیکه خمس شامل تمامی موارد سود حاصله از تجارت می گردد، چرا؟

پاسخ:

اولاً: زکات در قرآن بدین معنی که فریضه خاصی است نمی باشد بلکه شامل تمامی موارد انفاق است، و سنت پیامبر انفاق را در بعضی از موارد تخصیص داده و آن را زکات نامیده است بی آنکه واژه زکات خاص این انفاق باشد. و اگر احادیث و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد بررسی قرار دهیم، درمی یابیم که واژه زکات شامل تمامی بخش های انسانی است و حتی با کلمه انفاق با تمامی ابعاد آن همسومی باشد. آیا نمی شنویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

"زكاة العلم تعلیمه من لا یعلمه" (۱۹).

"زکات علم آموزش دادن به کسانی که نمی دانند، است."

و خمس نوعی از زکات است "به معنی عام آن" نه به معنی که بعداً متشرع آن را اصطلاح کردند.

ثانیاً: واژه های قرآن در بخشندگی متعدّد است که در حدیث پیشگفته به آن اشارت رفت مانند (صدقه، انفاق، زکات، جهاد با مال، دادن حق معلوم) و گویا بدین معنی است که بذل و بخشش بطور مطلق است، و سنت، پیرامون آن، تعلیم و قوانین تفصیلی را وضع نموده است، ولی خمس بیانی است از میزان معین بخشش، و نباید این فریضه را در راستای موارد ذکر شده انفاق در قرآن قرارداد.

آیا خمس، انفاق و تصدیق رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، و جلوگیری از حرص و آز نفس و جهاد با مال و بخشش و دادن حق معلوم نیست؟

آری، تمامی موارد فوق بر خمس دلالت دارد، کما اینکه بر زکات (به معنی خاص آن) نیز صادق است، هم چنین شامل انفاق و حج و دادن صدقه "بخشش مقداری از ثروت به فقیر" را می شود.

ثالثاً:

الف - بسیاری از احکام دین ذکر آن یکبار در قرآن آمده مانند برخی آیات طلاق و حدود و قصاص، آیا بدلیل اینکه یکبار در قرآن تصریح شده باید از اجرای آن چشم پوشی کنیم؟

خیر..

ب - می گویند: خمس فریضه ایست که دیر هنگام وضع شده وائمه معصومین علیهم السلام در زمان متأخر آن را فرض نمودند و بر اساس حکم ولایی وضع شده است چون غاصبان حکومت و قدرت، اموال زکات را در تحکیم سلطه خود از مردم اخذ و صرف می کردند؟

پاسخ این سؤال چنین است:

اولاً: خمس فریضه ایست که در قرآن ذکر آن آمده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصاً این فریضه را به اجرا در آورده اند، آری آنچه معلوم است اینکه پیامبر خمس غنائم جنگی را اخذ نمود و نه دیگر مصادیق و موارد خمس. شاید به این دلیل بوده که معادن، گنج و غواصی "اشیای بدست آمده از راه فرورفتن در آب

دریاه‌ها" و سود تجارت که تمامی از موارد فریضه خمس است در آن زمان رایج نبوده است، یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله ضرورتی بر اجرای آن نمی‌دیدند چون موضوع خمس به شخص ایشان باز می‌گشت و لذا آن را مؤقتاً به تأخیر انداخته. و چنین کاری را امام امیر المؤمنین علی علیه السلام به همین دلیل به اجرا در نیاوردند و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام - پس از ایشان - بدلیل شرایط سیاسی سخت و دشوار حاکم بر زمان خود - یعنی حکومت امویین - نیز نمی‌توانستند خمس را دریافت کنند زیرا جلب و جمع اموال از وظایف سلطان بوده و هر کس با آنان رقابت می‌کرد بعنوان فرد متمرّد از قانون و مخالف حاکمیت و به اتهام جمع‌آوری سلاح و توطئه علیه رژیم، تحت تعقیب قرار می‌گرفت.

ولی پس از برقراری آزادی نسبی در عصر عباسیان، شرایط موجود به ائمه علیهم السلام این امکان را می‌داد تا بطور غیر علنی خمس را از مسلمین دریافت کنند.

بنابراین احادیث وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام امیر المؤمنین علیه السلام حلیت خمس برای شیعیان را مورد تأکید قرار داده و اگر خمس فریضه و واجب نبود، حلیت آن معنی نداشت. حلیت خمس بنابه شرایط بسیار سختی بود که شیعیان با آن روبرو بودند، پیامبر و برخی از ائمه معصومین خمس را مباح کرده تا اموال شیعیان تزکیه، نسل‌آنان تطهیر شود. بر همین اساس فقهاء (رحمه الله علیهم) احادیث وارده درباره اباحه خمس را بر حلیت مؤقت حمل نموده، چون مسأله خمس در حدود اختیارات معصومین بوده است.

ثانیاً؛ روبه معمول در خمس مانند دیگر فرایض شرعیه اینچنین بوده است که از شیعیان جمع‌آوری می‌شده و اساس یک تشکیلات مالی ویژه رهبری مذهبی را، تشکیل می‌داده است. این روال از اواخر عصر ائمه معصومین علیهم السلام تا به امروز ادامه داشته، بطوریکه هیچ جای شک و تردیدی در وجوب و پایبندی شیعیان به تأدیه خمس باقی نمی‌ماند، بلکه پرداخت خمس به عنوان یک ویژگی شیعیان در طول تاریخ به شمار آمده است، پس چگونه در آن تشکیک می‌شود؟

به گمان قوی کسیکه در خمس تشکیک می‌کند در بسیاری از خصوصیات و ویژگیهای شیعیان شک و تردید و سعی دارد تا این ویژگیها را کم‌رنگ نموده و یا می‌خواهند مذهب تشیع بسیاری از ارزشها و خصوصیات و مزایای خود را از دست بدهد، در حالیکه عکس آن باید مورد نظر آنان باشد، مادامیکه ارزشهای شیعه مفید و شرعی است چرا نباید این ویژگیها را بر سایر مذاهب اسلامی تعمیم دهیم.

چرا نباید از پیروان دیگر مذاهب اسلامی پیرامون آیه خمس سؤال نکنیم و بگوئیم چرا به این فریضه عمل نمی‌کنند؟ در حالیکه درآمد زیاد و ثابتی را برای مبلغین و تبلیغ و برنامه‌ای دینی را، در پی خواهد داشت؟ و چرا این سؤال را از پیروان دیگر فرق اسلامی بویژه روشنفکران درباره مرکزیت و نقش اهل بیت علیهم السلام در نظام اعتقادی و فرهنگی و تربیتی امت، ننمائیم؟ و چگونه این مرکزیت به فراموشی سپرده شد؟ و چرا بسیار از آنان درباره فضائل اهل بیت سخن نمی‌گویند بگونه‌ای که حتی هنگام صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله، آل محمد را در صلوات کرده و صلوات خود را ناقص می‌کنند؟

اگر شرایط سیاسی آن زمان اجازه نمی‌داد که مسلمانان عشق و محبت خود را به آل رسول الله ابراز دارند، چرا امروزه پس از اینکه آن شرایط از میان رفته، دوستداری و محبت خود را به اهل بیت علیهم السلام ابراز

نمی‌کنند؟ و فرزندان خود را با فضایل آنان آشنا نمی‌سازد، درحالی‌که علمای بزرگ اسلام از همه فرق اسلامی در نوشته‌های خود بر ضرورت محبت آل بیت تأکید کرده و حتی آن را بعنوان یکی از پایه‌های دین محسوب مینمایند.

از افرادی که خواستار وحدت میان فرق اسلامی هستند می‌خواهیم تا به ویژگیها و خصوصیات شرعی و عمومی تشیع اهتمام ورزیده و کوشش نمایند تا به دیگران ابلاغ کنند. و الله المستعان.

نقش خمس در موجودیت مذهبی

با بررسی تاریخ موجودیت مذهبی تشیع در طول چهارده قرن گذشته باور ما نسبت به حکمت و دوراندیشی تشریع خمس بیشتر می‌گردد، زیرا خمس نقش اساسی در ساختار موجودیت کیان دینی تشیع ایفا نمود، به گونه‌ای که بعنوان یک اصل ثابت آن درآمد و اگر این اصل وجود نداشت شاید این موجودیت متزلزل و مورد مخاطره قرار می‌گرفت.

حوزه‌های علمی که همواره مشعل فروزان هدایت، و سمبل استقلال و سنگر دفاع از ارزشهای الهی بوده و هست از راه نظام تأدیه حقوق شرعی پابرجا ماند.

درست است که اساس استقلال علماء و راز قدرت موجودیت دینی تشیع، داشتن روح شهادت طلبی است که علماء از اهل بیت علیهم السلام به ارث برده‌اند، این رهبرانی که همواره می‌فرمودند: "القتل لنا عادة و کرامتنا من الله الشهادة"

"کشته شدن برای ما یک سنت است و عزت ما از سوی خدا شهادت است."

بنابر این کشتار و ظلم طاغوتیان علیه آنان هیچ تأثیری نگذارد بلکه خواستار و عاشق پیوستن به کاروان شهدای پیشین خود، هستند. دلیل این مدعا فهرست بلند شهداء از علماء بزرگ دین از دوران اول ظهور اسلام تا امروز است. همه این موارد درست است، ولی استقلال مالی که بر اساس خمس استوار گردید به علماء این توانایی را داد تا با فشار و اختناق حاکم طاغوتیان با خون خود و آمادگی شهادت در راه خدا، ایستادگی کنند و توانستند با تطمیع و فریبکاری طاغوتیان و مترفین، مقابله و در برابر آنان سرسختی نشان دهند.

و کسانی که خمس می‌دهند باید بدانند این بخشش (خمس)، بهای بر فراشته شدن پرچم اهل بیت علیهم السلام و بهای بقای حوزه‌های علمی است، و اثرات و برکات آن قابل شمارش نیست، از سوی دیگر بهای استقلال پرداخت کنندگان خمس و بهای عزت و شأن خود آنان است.

و آن‌انکه در اعطای خمس کوتاهی می‌کنند باید بدانند که نه فقط گناهی در حق تأدیه حقوق خدا و حق سادات از خاندان رسول الله مرتکب شده‌اند، بلکه توهین و نادیده انگاشتن ارزشهایی که به آن اعتقاد دارند، می‌باشد، آنان - دانسته یا ندانسته - در نابود کردن نشانه‌های دین و انتشار فساد در امت سهیم می‌شوند.

امروزه با تهاجم فرهنگی و قیحانه که هدف آن نابودی مظاهر دین و به فساد کشاندن ارزشهای جامعه، و دور کردن جوانان از آن می‌باشد، روبرو هستیم، دشمنان از دریچه کانالهای تلویزیونی جهان و از راه شبکه

اطلاع‌رسانی "انترنت" و از راه اشاعه فیلم‌های مستهجن و خطرناکتر از آن توزیع مواد مخدر بمنظور به فساد کشیدن جوانان، نفوذ کرده‌اند، و اگر بطور مجذانه در راه اشاعه فرهنگ دینی و کمک به مبلّغین و حوزه‌های علمیّه تلاش نکنیم، تند بادهای فساد و طوفانهای شهوات، دین و فرزندان و تمامی ارزشهای ما را نابود می‌کنند. مردم باید در تأدیه حقوق خدا طبق اوامر پروردگار سبحان اهتمام‌ورزند و خداوند یار و یاور خواهد بود.

خمس در قرآن واحادیث

قرآن کریم:

(وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَی الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)).

"وای مؤمنان بدانید که هرچه به شما غنیمت و فائده رسد، خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان است به آنها بدهید اگر بخدا و به آنچه بر بنده خود (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) در روز فرقان روزیکه دو سپاه روبرو شدند، خدا نازل فرمود، ایمان آورده‌اید و بدانید که خدا بر هر چیز قادر و تواناست."

رهنمود از آیات

از آیه فوق شناخت و معرفت‌های ذیل مورد استفاده قرار می‌گیرد:

الف: از هر غنیمت خمس آن باید اخذ گردد، حال غنیمت چیست؟

در زبان عربی واژه (غنیمه) - که در آیه خمس به آن اشاره شده - به معنی (درآمد آسان، بدون زحمت و مشقت) (۲۱) و یا (آنچه انسان به دست آورد چه از سوی دشمن و یا جز آن) (۲۲) آمده است. و نیز (اغتنام الفرص = غنیمت شمردن فرصتها) گفته می‌شود، یعنی: به دست آوردن فرصتها و استفاده کردن از آنها.

سیاق آیات قرآن، واژه (غنیمت) را به معنی آنچه مسلمانان در جنگ بدست آورند، به کار گرفته است، و این امر باعث شده است که بعضی این واژه را مخصوص به این معنی بدانند.

ولی این استفاده دلیلی بر اختصاص بودن آن نیست گویا این کلمه و واژه با اصطلاح (عفو) و (انتقال) که در آیات زیر آمده است همانندی دارد.

خداوند می‌فرماید:

(خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۲۳)).

"(ای رسول) راه عفو (۲۴) و بخشش پیش گیر و نیکوکاری امر کن و از مردم نادان روی برگردان."

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ (۲۵)).

"ای رسول ما) چون اُمت از حکم انفال (غنائم رسیده بدست مسلمانان بدون جنگ و زحمت از قبیل معادن، بیشه، زمین خراب بی مالک و غیره) را بپرسند جواب ده که انفال مخصوص خدا و رسول است (که رسول و جانشینانش به هر کس و هر قدری که صلاح باشد ببخشند)."

درآمد حاصله انسان بدون زحمت و مشقت را انفال می گویند هرچند این معنی را زبان شناسان ذکر نمی کنند ولی با به کارگیری آن واژه توسط عرف در این موارد بسیار نزدیک است، و از ادله شرعیّه نیز چنین برداشت می شود.

ب: خمس اساساً حق، و از آن خداوند سبحان است، در این باره خداوند می فرماید:
(فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ) (۲۶).

"بدرستیکه خمس خاص خداوند است."

و آنچه از آن پروردگار است برای رسول الله که خلیفه خدا بر مردم است باز می گردد، سپس خویشان از اوصیای پیامبر از آن بهره می گیرند و بدین سان، سهمی از خمس به وصی رسول خدا که عهده دار امور اُمت است برمی گردد که آن را حق امام (یا سهم امام) می نامیم، و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام خلیفه های خداوند بر روی زمین هستند لذا نیمی از خمس به آنان بعنوان داشتن سمت های الهی باز می گردد تا صرف امور عام اُمت که بر آن اشراف دارند، گردد.

ج: نیمی دیگر از خمس به (ذی القربی) یعنی خویشان که سادات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند باز می گردد، البته این قسمت از خمس به نیازمندان آنان از افراد یتیم، مسکین (فقیر) و در راه سفرماندگان باید خرج شود.

برداشت ما از تفسیر این آیه یکی از وجوه تفسیر است، در حالیکه تفسیرهای دیگری وجود دارد، و همه آنها به این نتیجه می رسد که باید خمس را به سهم امام و سهم سادات تقسیم کرد. و همه تفسیرهای این آیه براساس احادیث شریفه استوار است که جای هیچ شک نگذاشته بلکه قطعی و به یقین رسیده است.

حدیث شریف

۱ / قاضی ابن برّاج چنین می گوید:

تقسیم خمس از دیدگاه ما بر شش قسمت می باشد، که خداوند چنین دستور داد که سهمی از آن خدا و سهم دیگر برای پیامبر، و این دو سهم با سهم ذی القربی (خویشان) برای جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که بر خود و اهل بیت خود از بنی هاشم مصرف می شود، و سهمی برای یتیمان و سهمی برای فقرا و سهمی برای در راه سفرماندگان (ابن السبیل) که تمامی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مصروف می دارد، و دیگر مردم را اینان شریک نمی کند زیرا خداوند صدقه های واجب را بر دیگر مسلمانان فقیر و یا در راه سفر مانده جائز دانسته و بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حرام کرده است و امام زین العابدین و امام باقر علیهما السلام به روایت طبری به این موضوع اشاره نموده اند. (۲۷)

۲ / امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ، أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ، فَالْصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ" (۲۸).

"خداوند یکتا بر ما (اهل بیت) صدقه را حرام نموده و خمس را روا داشته، پس صدقه بر ما حرام و خمس واجب است و سخاوت کردن بر ما حلال است."

۳ / عمران بن موسی می‌گوید:

آیه خمس را بر امام موسی بن جعفر علیهما السلام قرائت نمودم، فرمود: "مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ، وَمَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا"، ثُمَّ قَالَ: "وَاللَّهُ لَقَدْ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَرْزَاقَهُمْ بِخُمْسَةٍ دَرَاهِمٍ جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا، وَأَكَلُوا أَرْبَعَةً أَحْلَاءَ"، ثُمَّ قَالَ: هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُمْتَحِنٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ" (۲۹).

"هر آنچه از آن خداست، به پیامبر می‌رسد، و هر آنچه از آن پیامبر گردد به ما (اهل بیت) خواهد رسید، سپس فرمودند: خداوند ارزاق مؤمنین را به پنج قسمت به آنها ارزانی داشته تا یکی را به راه خدا انفاق کنند، و چهار قسمت را به حلال بخورند، سپس فرمود: این دستور ما سخت و دشوار است و کسانی به آن عمل می‌کنند و سختیها را تحمل دارند که خداوند قلب آنان را در راه ایمان، امتحان کرده است."

۴ / از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت گردیده که فرمودند: "خُمْسٌ مِنْ شَيْءٍ أَخَذَ مِنْ غَنَائِمٍ، غَوَاصِيٌّ، مَعَادِنٌ، كَنْجِينَةٌ وَ نَمَكٌ" (۳۰).

موارد وجوب خمس

خمس، بر چه مواردی واجب است؟

خُمْسٌ بر هفت مورد واجب است:

۱ - غنائم جنگی.

۲ - معادن.

۳ - گنجینه‌ها (دفینه).

۴ - غوص (اشیاء گرانبهایی که از راه فرورفتن در آب دریاها بدست می‌آید).

۵ - مال حلال آمیخته با حرام.

۶ - زمین و یا ملک خریداری شده توسط غیر مسلمان (ذمی) که در امان مسلمین است از یک فرد مسلمان.

۷ - درآمد از راه کسب (اضافه بر مخارج روزمره زندگی).

اولاً: غنایم جنگی

حدیث شریف

۱ / ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

"كل شيء قوتل عليه على شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله فإن لنا خمسة ولا يحل لأحد أن يشتري من الخمس شيئاً حتى يصل إلينا حقنا" (۳۱).

"غنایم بدست آمده از راه جهاد در راه برقراری کلمه لا إله إلا الله و محمد رسول الله دارای خمس است و هیچ کس حق ندارد از خمس آن چیزی خریداری کند تا اینکه حق ما به دست ما برسد."

۲ / الحلبي از امام جعفر الصادق علیه السلام روایت می کند که "از امام سؤال شد مردی از اصحاب ما در لشکریان بوده و غنیمت جنگی بدست آورده چه باید کند، فرمودند: خمس آن را بپردازد تا برای او گوارا شود. (۳۲)"

احکام

۱ - غنایم جنگی به آنچه پس از پایان جنگ به ارتش پیروزمندی رسد گفته می شود، مانند سلاح و تجهیزات و جنگ افزار و پادگانها و شاید دژهای جنگی مانند قلعه خیبر که به همه آنها خمس تعلق می گیرد. ولی زمین هایی که مالکیت آن پس از فتح و کشور گشایی به مسلمانان باز می گردد، اقرب خمس بر آن مترتب نمی گردد زیرا عرفاً جزء غنائم جنگی نمی باشد.

۲ - تفاوتی میان غنایم بدست آمده در صحنه های جنگ که ارتش اسلام بر آن چیره شده، و آنچه پس از فتح در دست مسلمانان قرار گرفته مانند اسلحه، مهمات، خواربار انبار شده، و پادگانها و مراکز نظامی پشت جبهه جنگ، وجود ندارد.

۳ - اگر سپاهی از نیروهای مسلح اسلامی در زمین دشمن پیشروی کنند و بعنوان فدیة و یا مصالحه با رهبران دشمن پول و یا کالاهای رایج دریافت کنند، حکم آن به نامی که بر آن اطلاق می شود بازمی گردد، اگر بنام غنایم جنگی شناخته شود (بعنوان امور مربوط به جنگ) خمس بر او مترتب است، در غیر این صورت خمس تعلق نمی گیرد.

۴ - شرط غنیمت بودن این است که برای اسلام، جنگ صورت گرفته باشد، ولی اگر گروهی مسلح با یورش علیه دشمنان بدون اذن امام و یا رهبری که بنام اسلام حکومت می کند، اشیایی را به غنیمت آورد، غنیمت بشمار نمی آید و باید به امام بازگردانده شود.

بنابراین فقهاء تأکید دارند که جنگ باید با اذن امام و یا نائب برپا گردد و در این خصوص مسایل شرعی زیادی وجود دارد که در باب جهاد ذکر شده است از جمله مسایل مربوط به اینکه با چه گروهی از کفار و مشرکین و کسانی که حکم آنان را دارند، باید جنگ نمود و نحوه حلیت اموال آنان چگونه است. آنچه در این جا باید خاطر نشان گردد این است که هر مالی که غنیمت بر آن صدق می کند باید خمس آن را پرداخت.

موارد خارج از شمول غنایم

- ۱) غنایم، پس از کسر مخارج جمع‌آوری، نگهداری و نقل و انتقال به پشت جبهه، مورد محاسبه قرار می‌گیرد.
- ۲) آنچه امام و یا فرمانده جنگ بر اساس مصالحی، به بعضی از جنگاوران هدیه بدهد، از شمول غنایم خارج می‌گردد.
- ۳) بعضی از غنایم برگزیده برای رهبری و یا دستگاه‌های ویژه و آنچه امام از جنگ افزارها و خواربار بر می‌گزیند، از شمول غنایم خارج می‌گردد.
- ۴) احتیاط آن است که خمس اموال شخص بدست آمده از دشمن مانند سلاح، مهمات و پیراهن که توسط قاتل او بدست آمده‌است، پرداخت تا برای گیرنده گوارا شود.

ثانیاً: معادن

حدیث شریف

- ۱ / محمد بن مسلم از امام محمدباقر علیه السلام روایت می‌کند: از آن حضرت درباره معادن مانند طلا، نقره، مس، آهن و سرب سؤال نمودم، امام فرمودند: "تمامی این معادن شامل خمس می‌گردد. (۳۳)"
- ۲ / از امام محمدباقر علیه السلام درباره نمکزار سؤال گردید، فرمودند: آن چیست؟ گفتیم، زمینی شور زار که آب در آن جمع می‌گردد و به نمک تبدیل می‌گردد، فرمودند: "این معدن است و خمس بر آن مترتب است." گفتیم، گوگرد و نفت که از زمین استخراج می‌شود چه حکمی دارد؟ فرمودند: "این منابع و نظایر آن، خمس دارد. (۳۴)"
- ۳ / احمد بن محمد ابی نصر روایت می‌کند که از ابا الحسن علیه السلام درباره استخراج معادن - کم و یا زیاد - سؤال نمودم: آیا باید چیزی پرداخت کنم؟ فرمودند: "چیزی نباید پرداخت شود مگر اینکه به اندازه‌ای برسد که زکات به آن تعلق گیرد، یعنی به بیست دینار برسد. (۳۵)"

احکام

- ۱ - معدن، محل روئیدن و سرچشمه فلزات مانند طلا و دیگر سنگهای گرانبه‌است، عرف محدوده این تعریف را وسیعتر کرده و هرچه از زمین استخراج گردد و ارزش داشته باشد را معدن می‌گویند مانند طلا، نقره، سرب، مس، آهن، یاقوت، زبرجد و دیگر سنگهای قیمتی، و همچنین معادن مایع مانند نفت، گاز، گوگرد و معادن دیگر مانند نوره، سرمه، نمک، گچ، سنگ آسیاب و سنگهای زینتی و هر آنچه از جوف زمین استخراج و ارزش مالی داشته باشد را معدن گویند.
- ۲ - اگر عرف، شیء استخراج شده را معدن قلمداد نکند، شامل خمس نمی‌شود.
- ۳ - شرط واجب بودن پرداخت خمس بر معادن این است که ارزش آن بیست دینار شرعی باشد البته پس از کسر مخارج استخراج و پالایش آن، محاسبه می‌شود.

۴ - زمین که از آن معادن استخراج می‌گردد، چه دارای مالکیت باشد و چه مباح، تفاوتی ندارد، و نحوه استخراج آن که از عمق زمین و یا از لایه‌های فوقانی آن بیرون آید، نیز تفاوتی ندارد. همچنین به معادنی که در عمق دریاها مانند چاه نفت و گاز که نام معدن بر آن باشد و یا به آن غوص گفته شود، خمس تعلّق می‌گیرد.

مسائل فرعی

۱) کودک و دیوانه - و همانند آنها - اگر چنانچه معدنی را استخراج کردند و یا سرپرستان (اولیاء) بنفع آنان استخراج کردند، ترجیحاً خمس واجب می‌گردد و ولی به نیابت از آنان باید این فریضه را انجام دهد، ولی در مورد کافر تردید وجود دارد، و احتیاط آن است که از وی خمس اخذ شود ولی اگر کافر مسلمان شد، خمس گذشته از او اخذ نمی‌گردد بر حسب قاعده (الاسلام یجب ما قبله = اسلام گذشته را نادیده می‌انگارد).

۲) اگر معدن در نوبت‌های نزدیک استخراج گردید باید برای تعیین حدّ نصاب، همه آنها با هم مورد محاسبه قرار گیرد.

ولی اگر چنانچه معدنی را استخراج و درآمد حاصله آن را صرف زندگی خود کند، سپس اقدام به استخراج نماید هر بار باید حد نصاب را جداگانه محاسبه کند.

۳) اگر گروهی معدنی را استخراج کنند باید سهم هر یک مورد محاسبه قرار گیرد و اگر به حد نصاب رسید، خمس آن باید پرداخت شود.

۴) اگر معدن استخراج شده متعدّد باشد، حدّ نصاب هر معدن به طور جداگانه محاسبه می‌گردد. مگر اینکه همه این معادن از یک جنس باشد، یا اینکه از یک محل استخراج شده باشد بطوریکه یک استخراج واحد و یا یک معدن واحد خوانده شود.

۵) معدن از آن صاحب زمین است اگر از شوّون تابعه زمین به شمار آید، اما اگر معدن در اعماق باشد، تعلّق مالکیت آن به مالک زمین بعید است.

۶) چون زمینهایی که به دست مسلمانان به زور فتح شده، در طول تاریخ از آن مسلمانان است. معادن این زمینها که جزء آنها به شمار می‌رود، نیز همین حکم را دارد. و ولی امر، زمین را به هر کسی که بخواهد به نفع مسلمانان اجاره می‌دهد، اما اگر معدن از شوّون تابعه آن زمین به شمار نمی‌رود (مانند معادن اعماق زمین) ملکیت آن معدن از آن استخراج کننده چه مسلمان و چه ذمی، می‌باشد.

اما زمینهایی که در حال فتح و آزاد سازی موات بوده است، استخراج معادن از آن برای هر کس جائز است و باید خمس آن را بپردازد.

ثالثاً: گنجینه‌ها

حدیث شریف

۱ / امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام (در سفارشات پیامبر به علی علیه السلام) روایت می‌کنند که فرمود:

"یا علی، إِنَّ عَبْدِ الْمَطْلَبِ سَنَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خُمْسَ سَنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَوَجَدَ كَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَتَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: (وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ)".

"ای علی! عبدالمطلب در جاهلیت پنج سَنَت را برجای گذاشت که خداوند آن را در اسلام مقرر نمود (تا اینکه فرمود: (گنجینه‌ای را یافت و خُمس آن را بعنوان صدقه تقسیم نمود و خداوند آن را طبق آیه: (وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ) "وای مؤمنان بدانید که هرچه بشما غنیمت و فائده رسد خمس آن از آن خدا و..." را مقرر نمود.

۲ / در کتاب (المقنعه) ذکر شده است که جمعی از مؤمنین از امام رضا علیه السلام درباره گنج چنین سؤال نموده‌اند؛ مقدار ارزش گنج که خمس به آن تعلّق می‌گیرد، چقدر است؟ امام فرمودند: مقداری که باید از آن زکات پرداخت شود به همان مقدار خمس تعلّق دارد و اگر به آن مقدار که باید زکات داد، نرسد، خمس نیز بر او تعلّق ندارد. (۳۶)"

احکام

۱ - آنچه از بقایای زندگی نسل‌های گذشته بدست می‌آید و نزد عقلا ارزش داشته باشد، به آن گنج می‌گویند، و تفاوتی میان اینکه گنج ارزش ذاتی داشته باشد مثل معادن گرانبها و یا سنگهای قیمتی یا ارزش باستانی، نظیر سفال عتیقه و یا کتاب خطی و مانند آن وجود ندارد، همچنین فرقی میان اینکه این دفینه در دل خاک و یا میان دیوار و یا زیر درخت و یا اعماق دریاها کشف شود وجود ندارد، ضمن اینکه تفاوتی بین اینکه این گنج؛ قصد و نیت در زمین نگهداری شده و یا عوامل طبیعی - مانند سیل و زلزله - آن را در دل زمین فروبرده و یا این که دفینه به دوران جاهلیت و یا عصر اسلام باز می‌گردد، وجود ندارد، معیار آن است که از لحاظ عرف گنج نامیده شود.

۲ - درهم، دینار و جواهر آلات که توسط افراد بنابه نیاز آنان دفینه می‌شود و دیگری آن را در زمان نزدیک کشف نماید، حکم (لقطه) باز یافته را دارد چون مالک و یا وارثان مالک احتمالاً زنده هستند و آن فرد که این دفینه را پیدا کرده باید در جستجوی صاحبان آن باشد و به آنان تحویل دهد.

آری اگر به تحقیق یقین پیدا کند که آثار مالکیت معاصرین از آن دفینه از بین رفته است، آن دفینه احتمالاً بعنوان گنج ملحق می‌گردد.

۳ - گنج هیچ رابطه‌ای با زمینی که در آن موجود است ندارد، چون از چهارچوب مالکیت زندگان (مالکین زنده کونی) خارج است.

۴ - اگر دفینه‌ها و گنجینه‌ها ارزش مّلی داشته باشد و فقدان آن به منافع مردم در این زمین زیان می‌رساند، احتیاط واجب، بلکه اقوی آن است که اذن حاکم شرع درباره آن اخذ شود.

۵ - ادّعی مالکین قبلی زمین مبنی بر حقانیت آنان بر گنج بدست آمده پس از انتقال مالکیت به دیگری نیاز به ارائه مدرک و بیّنه دارد، مگر اینکه مالکیت طوری باشد که از لحاظ عرفی به ملکیت گنج نیز دلالت کند، مانند زمین ارث پدران و نیاکان آنان باشد و به علّت وقوع زلزله و سیل و امثال آن، احتمال زیر خاک رفتن ثروت پدران مالکین قبلی می‌رود.

۶ - اگر دفینه و یا گنج در زمین استیجاری و یا عاریه‌ای کشف گردید واجب نیست صاحبان آن زمین را مطلع نمود مگر اینکه احتمال آن وجود داشته باشد که به صاحب زمین و یا پدران وی تعلّق دارد که از لحاظ عرفی میان آنها و گنج رابطه مالکیت وجود داشته است.

۷ - شرط تعلّق خمس به گنج این است که به حدّ نصاب وجوب زکات یعنی بیست دینار شرعی برسد. برخی از فقها گفته‌اند که در تعلّق خمس کافی است که ارزش گنج به ۲۰۰ درهم شرعی بالغ گردد و این احوط است.

۸ - احکام نصاب گنج همان احکام نصاب معدن است که در مسائل گذشته به آن اشاره شده و خلاصه آن این است که یکی بودن مکلف شرط است ولی یکی بودن گنج شرط نمی‌باشد مگر اینکه دستیابی به آن در زمانهای دور بدست آمده که از اعتبار یکی بودن گنج بیرون آید. معیار ارزیابی عرف است.

۹ - حدّ نصاب گنج پس از کسر مخارج استخراج و حمل و نقل (مانند معادن) محاسبه می‌گردد.

مسائل فرعی

۱) اگر کسی حیوانی را بخرد و سپس در شکم آن گنجی پیدا کند، مانند کیسه قدیمی پولی که علامت گنج داشته باشد، حکم گنج بر آن مترتب می‌شود، مگر اینکه قویاً احتمال دهد که حیوان گنجی را که مالک سابق خود آن را به دست آورده بلعیده است، که باید از وی سؤال شود.

۲) اما اگر در درون آن حیوان کیسه‌ای از سکه رایج پیدا نمود باید در مورد مالکین قبلی حیوان که احتمال می‌رود کیسه پول از آنان باشد جستجو کند، و حکم آن همان حکم (لقطه) یا باز یافته است مگر اینکه از یافتن صاحب آن کیسه نا امید شود که در این صورت رزقی است که خداوند به او ارزانی داشته و احتیاط استحبابی آن است که خمس آن را بپردازد.

۳) و همچنین است اگر در درون ماهی و یا پرند و یا اتومبیل خریداری شده و یا در حساب بانکی خود و یا در جیب پیراهنی که خریداری نموده مبالغی را یافت، معیار آن است که عرف بگوید، اگر شیء گرانبها (گنج) باشد، احکام گنج بر آن جاری است، و اگر یافته شده باشد احکام (لقطه) را دارد.

رابعاً: غواصی

"جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می‌آید"

حدیث شریف

۱ / حلبی در روایتی آورده است؛ از امام جعفر صادق علیه السلام درباره عنبر و غواصی مروارید سؤال نمودند، امام فرمود: "بر آن خمس مترتب است. (۳۷)"

۲ / از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام درباره استخراج مروارید، یاقوت و زبرجد از دریا و استخراج طلا و نقره از معادن سؤال نمودند که آیا زکات بر آن مترتب است، فرمودند: "اگر ارزش آن یک دینار گردد، خمس آن را باید پرداخت. (۳۸)"

احکام

۱ - در دریاها گنجینه‌های خدادادی مانند سنگهای قیمتی و دفینه‌های باستانی زیادی وجود دارد، و زمانی که انسان در اعماق آن به جستجو پردازد، غواصی گفته می‌شود و خمس بر آن مترتب است و همان حکم بر عنبر که انسان برای بدست آوردن آن نیاز به فرو رفتن در دریاها ندارد و می‌توان از روی آب عنبر را بدست آورد، مورد اجرامی باشد.

۲ - ماهیگیری و یا استخراج املاح از دریا و صید نرم تنان و امثال آن که در عرف به آنها غواصی گفته نمی‌شود، از موضوع غوص خارج است.

۳ - لازم نیست غواص خود شخصاً عمل غواصی (فرو رفتن در اعماق دریا) را انجام دهد، پس اگر با دستگاههای پیشرفته اقدام به استخراج آنچه در عمق دریا نهفته است نماید، خمس نیز شامل آن می‌گردد.

۴ - اگر دفینه و گنج و یا معدن از اعماق دریا استخراج گردد به آن خمس تعلق می‌گیرد، ولی به چه جهت؟ از جهت غواصی، یا گنج و معدن؟ این امر به واسطه عرف مشخص می‌گردد.

۵ - هر کس ماهی را صید و در درون آن شیء گرانبها بدست آورد حکم غوص را ندارد ولی اگر ماهی عادت داشته باشد همیشه اشیای گرانبها را ببلعد و صیاد آن را برای بدست آوردن آن اشیاء گرانبها شکار کند، حکم غوص را پیدا می‌کند.

۶ - اگر غواصان از رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و نیل جهت بدست آوردن اشیاء گرانبها از آنها بهره‌برداری کنند، حکم دریا را پیدامی‌کند و بر غواصان فرض است که خمس آنچه بدست آورده‌اند را بپردازند.

۷ - عنبر احکام غوص را دارد چه انسان از راه فرو رفتن به آب دریا (غواصی) بدست آورد و یا از راه دیگر.

۸ - حدّ نصاب غواصی یک دینار شرعی است هر چند بطور دفعات نزدیک به هم، به آن دست یافته، لذا پس از کسر مزد و حق اجاره وسایل غواصی، باید خمس آن را پرداخت.

اگر گروهی از غواصان به اشیای قیمتی دست یافتند، حاصل غنایم بدست آمده هر یک جداگانه برای مشخص کردن نصاب، مورد محاسبه قرار می‌گیرد و مجموع آن ملاک محاسبه نمی‌باشد.

پنجم: مال حلال مخلوط به حرام

حدیث شریف:

۱ / حسن بن زیاد از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نمود: مردی به حضور امیرالمؤمنین رسید و گفت: ای امیرالمؤمنین! اموالی بدستم رسیده که نمی‌دانم حلال و حرام آن چقدر است، فرمودند: "خمس آن مال را خارج کن، خداوند از این مال با دادن خمس رضایت دارد، و از تصرف مالی که صاحبش معلوم است، بپرهیز. (۳۹)"

۲ / عمار از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کند، از امام درباره مردی که از سوی سلطان مأموریت پیدا کند و مزد دریافت نماید و وسیله‌ای برای امرار معاش خود جز از این راه ندارد، چه حکمی دارد؟ فرمودند: "خیر [این

کار را نکند]، مگر اینکه راه دیگری برای ارتزاق نداشته و اگر کار نکند نمی‌تواند خوراک تهیه نماید، و پس چنانچه مزدی دریافت نمود باید خمس آن را به اهل بیت علیهم السلام ارسال کند. (۴۰)"

احکام

۱ - هر کس مالی را بدون اینکه موازین شرع را رعایت کند، بدست آورد و یا در دستگاهها و مؤسساتی که در آن حلال و حرام باهم آمیخته است کار کند، اگر بخواهد آن مال حلال و گوارا گردد، باید خمس آن را بپردازد، چون مقدار حرام را نمی‌داند تا آن را صدقه بدهد و صاحب اصلی مال را هم نمی‌شناسد تا بهر وسیله ممکن رضایت او را جلب نماید.

۲ - ولی اگر میزان حرام حتی بطور تقریبی (مثلاً بیش از نیم آن) را بداند باید به میزان آن مبلغ (حدّ اقلی که می‌داند) در راه خدا انفاق کند تا مدیون نباشد.

۳ - و اگر چنانچه صاحب مال را می‌شناسد باید با مصالحه او راضی کند.

۴ - اگر پس از پرداخت خمس بداند که هنوز در اموالش حرام وجود دارد و یا به تعبیر دیگری هنوز مال او حلال آمیخته با حرام است، احتیاط آن است بار دیگر - خمس - بپردازد تا اینکه علم به وجود حرام در اموال او منتفی شود.

۵ - احکام و مصارف این نوع خمس مانند اقسام خمس می‌باشد.

ششم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریداری کند

حدیث شریف

۱ / ابو عبیده الحذاء روایت می‌کند؛ از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: "ذمی که از مسلمانی زمین خریداری نمود باید خمس آن بپردازد. (۴۱)"

احکام

۱ - چنانچه ذمی زمینی از مسلمان خریداری کرد - چه آن زمین بایر باشد چه دایر - اقوی آن است که خمس آن را بپردازد.

و خمس بر زمین - نه ساختمان و یا درخت و امثال آن - مترتب است، و اینچنین است که اولیاء خمس می‌توانند از وی خمس مطالبه کنند.

۲ - تفاوتی میان این نوع خمس و دیگر اقسام آن وجود ندارد.

۳ - ظاهراً هر نوع انتقال زمین از مسلمان به ذمی، همانند فروش، خمس بر آن مترتب است.

هفتم: درآمد، پس از کسر مخارج

حدیث شریف

۱ / محمد بن الحسن الاشعری روایت می‌کند، بعضی از اصحاب امام محمد جواد علیه السلام نامه‌ای نوشته و چنین سؤال نمودند: آیا خمس بر همه سودهای خرد و کلان حاصله از هر گونه کسب و صنعت مترتب است؟ امام با خط مبارک نوشته: "خمس بعد المؤونة" (۴۲)؛ یعنی: "خمس پس از کسر مخارج اخذ گردد."

۲ / سماعه روایت کند، از ابا الحسن علیه السلام درباره خمس سؤال نمودم، امام فرمود: "فی کلّ ما أفاد الناس من قليل أو كثير" (۴۳)؛ یعنی: "در هر سود خرد و کلان که منفعت آن به مردم می‌رسد."

۳ / عبدالله بن سنان روایت کند از امام صادق علیه السلام که فرمود: "علی کل امرء غنم أو اکتسب الخمس ممّا أصاب لفاطمه علیها السلام ولمن یلی أمرها من بعدها من ذرّيتها الحجج علی الناس، فذاک سهم خاصه یضعونه حیث شاءوا وحرّم علیهم الصدقه حتی الخیاط یخیط قمیصاً بخمسۀ دوانیق فلنا منه دانق إلا من أحلّناه من شیعتنا لتطیب لهم به الولاده انّه لیس من شیء عند الله یوم القیامه أعظم من الزنا انه لیقوم صاحب الخمس فیقول: یا ربّ سل هؤلاء بما ابیحوا." (۴۴).

"هر شخصی غنیمت و یا درآمدی را بدست آورد باید خمس آن را به فاطمه علیها السلام و ولی امر پس از او از فرزندان که بعنوان حجت خدا بر مردم هستند، بپردازد و این سهم خاص آنان است و در اختیار هر کس که بخواهند می‌گذارند، صدقه بر ما حرام شده است. حتی خیاط اگر پیراهنی را به پنج درهم دوخت یک درهم، از آن ما خواهد بود مگر آن را به شیعیان حلال سازیم تا فرزندان آنان پاک به دنیا بیایند، نزد خدا در روز قیامت گناهی بزرگتر از زنا وجود ندارد و صاحب خمس به خدا می‌گوید: بارالها... درباره طهارت ولادت از آنان سؤال کن."

احکام

چون احکام خمس بر درآمد بسیار متنوع است و بسیاری از مردم به آن نیاز دارند، بهتر آن است که مؤمنین درباره این احکام هرچه بیشتر آشنا شوند. و راه درک احکام، شناخت اصول و ضوابطی است که می‌توانند هنگام بروز شک از آن، استفاده کنند، که -در این زمینه- دو معیار و ضابطه بسیار بارز و با اهمیت است: یک معیار مربوط به سود و درآمد، و دیگری به مخارج می‌باشد. در اینجا تلاش می‌شود تا این دو معیار را با ارائه مثال توضیح و تبیین نموده و مسائل شرعی آن را در سه بحث مورد بررسی قرار دهیم.

سود یا درآمد چیست؟

۱ - سود یا درآمد یعنی هر آنچه انسان از راه تلاش و کار مانند کشاورزی، تجارت و حرفه و فن بدست می‌آورد، و یا آنچه بدون تلاش بدست می‌آید مانند ارث که پیش‌بینی نشده و جایزه از حکمران. پس معیار درآمد هر آنچه انسان بدست آورد، و بدورستیکه پروردگار عالم فرمود:

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ) (۴۵).

"ای مؤمنان بدانید هرچه غنیمت و فائده رسد خمس آن خاص خداست."

۲ - پس معیار خمس فقط منفعت کسب و کار نیست، اگر کسی چنانچه زمین مباحی را بدست آورد، و فایده و سودی برای او حاصل گردید باید خمس آن را بپردازد، هر چند آن را برای کار و کاسبی خود تخصیص نداده باشد.

۳ - دریافت جایزه، هبه (هدیه)، ارث پیش‌بینی نشده، و آنچه از طریق صلح از دشمن گرفته می‌شود، تمامی آن مشمول خمس می‌گردد.

۴ - بدست آوردن ارث پیش‌بینی شده مانند ارث از پدر به دلیل وجود حدیث خاص در این مورد شامل خمس نمی‌گردد، شاید به این علت است که جزء غنایم محسوب نمی‌گردد.

۵ - حق مهریه، و بهای (خُلج) بنابه احتیاط بلکه اقوی باید خمس آن داده شود، هم‌چنین دیّه -پس از کسر مخارج و هزینه‌های دیگران-، خمس داده شود، چون از غنایم محسوب می‌شود، هر چند دریافت کننده دیه عضوی از بدن خود را در برابر آن از دست داده، زیرا کارگر و کاسب نیز مقداری از تلاش و کوشش خود را می‌دهد تا درآمدی بدست آورد.

۶ - هر کس خون، کُلیه و یا عضوی از بدن خود را فروخت احتیاطاً آن است که خمس بهای مبالغ دریافتی را بپردازد.

۷ - هر کس روزی او از خمس باشد و درآمد خمس او بیش از مخارج وی باشد باید خمس مازاد آن را بپردازد.

۸ - به رشد عینی در اموال، خمس تعلّق می‌گیرد، چه این رشد پیوسته باشد مانند افزایش رشد درختان و یا رشد و فربه شدن چارپایان و چه رشد غیر پیوسته مانند زاد و ولد انعام و باروری درختان.

۹ - اما در رشد ارزشی اجناس تفصیل وجود دارد، اگر افزایش نرخ اجناس بدلیل تورّم باشد، سود بشمار نمی‌آید، ولی اگر رشد حقیقی در ارزش کالا باشد و مالک آن را بفروشد که سودآوری بر او مترتب گردیده است، و یا کالا نزد مالک بماند که در اینصورت خمس بر او مترتب نمی‌شود، مگر اینکه کالا اصولاً برای تجارت بوده، پس بین فروش و عدم فروش آن تفاوتی ندارد و خمس بر افزایش آن واجب می‌گردد.

۱۰ - باغ و مزرعه، و مرغداری و نظایر آن که انسان برای استفاده شخصی خود مورد بهره‌برداری قرار داده، خمس بر رشد و افزایش آن و مقدار میوه و گوشتی که خود استفاده کند، واجب نمی‌گردد. ولی اگر آن را برای سرمایه‌گذاری اختصاص داده باشد هر رشد و افزایش آن بعنوان غنیمت و بهره بشمار می‌آید و باید خمس آن را پرداخت. و هم‌چنین است اگر محصول باغ و یا مزرعه شخصی او افزون بر نیاز شخصی باشد و آن را به فروش رساند باید خمس آن بپردازد.

۱۱ - اگر سرمایه‌گذاری او در زمینه‌های مختلف تقسیم گردیده (مثلاً کشاورزی، صنعت و تجارت) سود مجموع این سرمایه‌گذاری مورد محاسبه قرار می‌گیرد و نه هر یک بطور جداگانه.

۱۲ - سرمایه از مؤنه و مخارج زندگی به شمار نمی‌رود. لذا خمس بر آن مترتب می‌گردد، مگر چیزی باشد که انسان بوسیله آن امرار معاش می‌کند مانند زمینی که بر روی آن کشاورزی می‌کند، یا اتومبیلی که با آن کار

می‌کنند یا دکانی که در آن به کسب و تجارت می‌پردازد به طوریکه اگر این ابزارها را از دست بدهد، روزی و درآمد او مختل می‌گردد، در اینگونه موارد ظاهراً خمس به این سرمایه‌ها مترتب نمی‌گردد زیرا از مؤنه و مخارج زندگی بشمار می‌روند.

مؤنه چیست؟

- ۱ - مؤنه یا مخارج زندگی که مشمول خمس نمی‌گردد عبارتند از:
 - الف - هزینه‌های روزمره زندگی مردم چه ضروری، تجملاتی و خیرات و صدقات.
 - ب - مالیاتی که توسط دولت اخذ می‌شود کفاره، دیه و مخارج پیش‌بینی نشده.
 - ج - نیازهای انسان در زندگی مانند خانه مسکونی، باغ برای استراحت و گذران اوقات فراغت، اتومبیل و یا هر وسیله نقلیه دیگر.
 - د - مخارج ازدواج فرزندان، تحصیل و موارد مشابه حتی اگر آن فرزندان ثروتمند باشند.
 - ه - مخارج سفر حج واجب و یا مستحب و یا سفر زیارت و گردش و تفریح.
- ۲ - اگر شخصی نتواند خانه مسکونی، هزینه حج واجب، و یا قیمت خودرو مورد نیاز خود را تأمین کند و یا توانایی پرداخت هزینه ازدواج فرزندان خود را نداشته باشد و برای تأمین آنها باید طی سالهای متمادی درآمد خود را پس‌انداز کند، اقرب آن است که آن‌پس‌انداز جزء مؤنه و مخارج زندگی می‌باشد و خمس بر او واجب نمی‌گردد.
- ۳ - مؤنه یا مخارج زندگی آن است که انسان عملاً آن را هزینه و یا مورد استفاده خود قرار می‌دهد پس اگر خانه‌ای به ارث و یا به وسیله مشابهی به او برسد، ارزش آن خانه جزء مؤنه سالیانه بشمار نمی‌آید، و همچنین اگر زندگی را بر خود سخت گیرد و صرفه‌جویی نماید باقیمانده آن از مؤنه بشمار نمی‌رود، و نیز اگر کسی مبلغی به او هدیه نماید از مخارج زندگی و مؤنه حساب نمی‌شود.
- ۴ - مردی که برای مخارج خود پولی قرض کرده، میزان قرض را می‌تواند جزء مؤنه خود بشمار آورد.
- ۵ - اگر بیش از مصرف سالیانه خود کالای مصرفی خریداری نمود و چنانچه عرفاً گفته شود جزء مؤنه اوست، می‌تواند آن را بعنوان هزینه زندگی قرار داده و خمس بر او نیست در غیر این صورت، احتیاط آن است که خمس آن را پرداخت کند.
- ۶ - اگر کسی از لوازم و زیور آلات خود بی‌نیاز شود، خمس بر آن واجب نمی‌گردد. پس مرد ممکن است از اتومبیل خود و زن از زیورآلات خود در بزرگسالی بی‌نیاز گردد خمس بر آن دو مورد واجب نمی‌شود.
- ۷ - اگر مکلف در میان سال فوت کند مؤنه او تا روز درگذشت محاسبه می‌گردد و نباید منتظر حساب خمس او تا پایان سال مالی شده..
- ۸ - پرداخت قرض از مؤنه است، چه آن قرض برای سال جاری بوده و یا سالهای گذشته، و تفاوتی نیست میان اینکه این قرض برای نیازهای واقعی او بوده یا خیر، حتی اگر قرض برای خرید نیازهای سالهای آینده وی باشد.

حال اگر جایگزین قرض گرفته شده را دارا بوده، حکم خاص خود را دارد، پس اگر به آن مبلغ اکنون و یا در آینده نزدیک نیاز داشته باشد بطوریکه جزء مؤنه شناخته شود، مؤنه است و گرنه مؤنه نخواهد بود.

۹ - زیان و ضرر از سود جبران می‌گردد چه این زیان از سرمایه یادگیر املاک و مستغلات شخصی که به آن نیاز دارد باشد و یا در سال مالی خمس آن را جبران کند، ولی زیان غیر از آن از این مشمول مستثنی است. مثلاً اگر باغ و یا کشتزاری که نیاز به آن نداشته ولی بر اثر سیل ویران شده است و آن را تعمیر ننمود، خسارت وارده از سود کسر نمی‌گردد ولی اگر آن را تعمیر نمود، مخارج آن از مؤنه سالانه حساب می‌شود، و همچنین اگر چنانچه آن زمین وسیله امرار معاش بوده، خسارت آن از مؤنه حساب می‌گردد زیرا باید آن را دیر و یا زود اصلاح کند.

سال مالی و مؤنه

۱ - خمس بهره‌ها و درآمدها پس از کسر مخارج زندگی واجب است، و چون بسیاری از مردم بویژه کشاورزان اقتصاد خود را بر حسب سال تنظیم می‌کنند لذا مخارج بطور سالانه محاسبه می‌گردد مگر در موارد استثنایی، که در آینده انشاء الله به آن می‌پردازیم.

۲ - آغاز سال مالی که انسان برای مخارج خود برمی‌گزیند مربوط به وضع وی می‌باشد ولی هرآینه که سود بدست آمد پس از کسر مخارج خمس واجب می‌گردد.

پس شایسته آن است، پس از روزی که خمس می‌دهد آغاز سال مالی خود را مقرر کند و می‌تواند آغاز سال خود را جلو و یا عقب‌بیاورد ولی اگر سال خود را به عقب بکشاند باید خمس این فاصله زمانی را محاسبه و بپردازد و پس از آن سال مالی خود را تنظیم نماید.

۳ - کسانی که زندگی آنان با کشاورزی فصلی ارتباط دارد و مخارج خود را هر سه ماه یکبار تنظیم می‌کنند، می‌توانند خمس خود را هر سه ماهه محاسبه و بپردازند، و یا کسانی که زمینهای کشاورزی آنان هر دو سال و یا سه سال یکبار محصول می‌دهد می‌توانند زندگی خود را بر حسب فصل کشاورزی تنظیم کنند، مشروط بر اینکه درآمد دیگری نداشته باشند. معیار در این زمینه نوع ساختار اقتصادی آنان از لحاظ درآمد و مخارج است و هزینه‌های زندگی بر اساس این معیار و شرایط ویژه هر شخص و یا عرف شهر، تنظیم شود.

۴ - بنابراین هزینه‌ها (مؤنه) گاهی سالها استمرار دارد مانند خریدخانه مسکونی و یا هزینه ازدواج و حج در بعضی کشورها، لذا تراکم هزینه‌ها طی سالیان ضروری می‌گردد، لذا اقوی آن است که اینگونه هزینه‌ها از سود سالانه استثنا شود، و احتیاط آن است که با ولی خمس مصالحه کند.

۵ - گویا تمامی اقسام خمس حقی است واجب در مال مکلف، بنابراین وی مخیر است میان اینکه خمس را از عین مال پرداخت کند یا قیمت آن، و می‌تواند در عین مال قبل از پرداخت خمس تصرف کند مشروط بر اینکه در نیت خود پرداخت قیمت آن را داشته باشد.

- ۶ - اگر مال را تلف کرد بعد از اینکه خمس به آن تعلق گرفت، مکلف ضامن خمس مال می‌شود، اما اگر با آن مال تجارت نمود بعضی از فقهاء معتقدند که این اقدام عقد فضولی حساب می‌گردد که صحیح بودن آن احتیاج به اجازه ولی خمس دارد و این به احتیاط نزدیک‌تر است، اما اقرب آن است که بگوئیم که معامله صحیح است و نیاز به اجازه ولی خمس ندارد ولی خمس به ذمه او ثابت است چنانچه بعضی از فقهاء گویند.
- ۷ - کسی که با مال خود پس از تعلق خمس به آن تجارت کند، رأی بعضی فقهاء این است که احتیاطاً خمس و سود آن را بپردازد، و اقوی اینکه همان خمس را بدون سود تأدیه کند.
- ۸ - بر مال کودکی که گنج یافته و یا معدن استخراج نمود و یا از راه غوص چیزی بدست آورده، و بر مال حلال او که آمیخته به حرام می‌باشد، حلال با حرام، خمس واجب است.
- ۹ - احتیاط آن است که بر ثروت کودک که ولی او با آن تجارت می‌نماید خمس تعلق می‌گیرد، و بر ولی است که خمس را پرداخت نماید، و اگر آن را انجام ندهد کودک پس از بلوغ باید آن را تأدیه کند.

تقسیم خمس

حدیث شریف

۱ / حماد بن عیسی به نقل از بعضی از اصحاب از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود: "خمس در پنج مورد واجب است: از غنائم، غوص، از گنج، معادن و نمک (نمکزار) که یک پنجم (خمس) این موارد اخذ و به کسانی که خداوند مقرر نموده اعطاء می‌شود، و چهار پنجم آن میان کسانی که جنگیدند (در مورد غنائم جنگی) و ولی آن، تقسیم می‌شود.

و خمس را بر شش سهم تقسیم نموده، یک سهم از آن پروردگار و دیگری برای پیامبر خدا و دیگری برای خویشاوندان پیامبر (اهل بیت) و سهم دیگر برای یتیمان و یک سهم برای فقرا و یک سهم برای از راه بازماندگان، می‌باشد که سهم خدا و پیامبر او به ولی امر پس از رسول الله بطور ارث می‌رسد، که جمعاً سه سهم به او باز می‌گردد: دو سهم بطور ارث و سهم دیگر که از سوی خدا برای او مقرر گردیده، پس نیمی از خمس به او می‌رسد، و نیم دیگر بین اهل بیت خود که سهمی برای یتیمان و سهم دیگر برای فقرا و دیگران برای از راه ماندگان که طبق اصول قرآن و سنت توزیع می‌گردد. (۴۶)

سپس امام فرمودند:

و کسانی که پروردگار خمس را برای آنان مقرر فرموده، همانا خویشاوندان پیامبر هستند که خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)؛ "و خویشان نزدیک خود را هشدار ده"، آنان فرزندان پسر و دختر عبدالمطلب هستند که در میان آنان کسی از خانواده‌های قریش و یا اعراب وجود ندارد و آنان از این خمس سهم ندارند، هم‌چنین هیچ‌کس از شیعیان آنان در خمس سهمی ندارد ولی صدقه‌های مردم برای محبت آنان و عامه مردم حلال است.

و هر کس مادرش از بنی هاشم و پدرش از دیگر افراد قریش باشد صدقه بر او حلال و خمس به او نخواهد رسید، زیرا خداوند می‌فرماید: (ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ) (۴۷)؛ "آنان را به (نام) پدرانشان بخوانید."

۲ / احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که از امام درباره آیه: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى) (۴۸)؛ "ای مؤمنان) بدانید که هر چه بشما غنیمت و فائده‌رسد خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان اوست." پرسیدند و به امام گفتند: آنچه خاص خداست به چه کسی می‌رسد؟

فرمود: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آنچه به پیامبر رسد به امام علیه السلام خواهد رسید. به او گفتند: اگر مشاهده شد دسته‌ای بیش از دسته دیگری از لحاظ کمیت و تعداد باشد، چگونه با آن عمل خواهد شد؟

فرمود: به اختیار امام است، اگر پیامبر بود چگونه عمل می‌کرد؟ آیا هر آنچه خود صلاح می‌دانست، به آن عمل نمی‌کرد؟ همانا امام می‌تواند انجام دهد. (۴۹)

احکام

۱ - فریضه خمس به دو بخش تقسیم می‌گردد، قسمتی سهم امام علیه السلام است که در عصر غیبت این خمس به نیابت از امام به فقهای عادل که به نیابت از امام معصوم امور مؤمنین را بر عهده دارند، می‌رسد. سهم دوم خمس به نیازمندان از سادات یتیم و یا فقیر و کسانی که در راه سفر بازمانده‌اند، می‌رسد.

۲ - فقیه می‌تواند بر حسب شناخت و بصیرت خود در سهم امام دخل و تصرف نماید تا در انجام اقامه فرایض الهی و اجرای سنت پیامبر و ابلاغ رسالت خدا و اداره امور مؤمنین و حل و فصل مشکلات سادات، خرج کند، و چنانچه یکی از آنان نیازمند بود و سهم سادات نتواند نیازهای او را برآورده کند، می‌تواند از سهم امام پرداخت نماید.

۳ - سادات به کسانی گفته می‌شود که از نسل عبدالمطلب به دنیا آمده‌اند چه از فرزندان امام علی علیه السلام و یا عقیل و عباس و دیگران باشند، و لازم است فاطمیون را بر دیگر سادات بدلیل افتخار انسابشان به پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم شمرد.

۴ - انتساب از راه مادر صدق نمی‌کند، پس اگر کسی فقط مادرش (هاشمی) باشد صدقه بر او حلال و خمس برای او جائز نمی‌باشد.

۵. انتساب به بنی هاشم با ارائه دلیل و یا شیاع (شهرت) به اثبات می‌رسد، و هر دلیلی که مفید علم و یا اطمینان آور باشد، و تنها ادعا کفایت نمی‌کند.

۶ - بر امام لازم نیست که خمس را بین هر سه گروه از سادات به‌طور مساوی تقسیم کند بلکه طبق نیاز صنف و آنچه مصلحت می‌داند، عمل می‌کند.

۷ - عادل بودن مستحق خمس، شرط نیست، و در شرط ایمان (یعنی شیعه بودن) تردید است.

۸. باید سهم سادات به ولی امر رسانده شود بویژه اینکه اگر او چنین دستوری دهد، زیرا وی متولی به مصرف رساندن خمس در میان آنان است.

پرسش و پاسخ در باب خمس

س: آیا خمس به مازاد مخارج سالانه تعلق می‌گیرد از قبیل مواد غذائی موجود در خانه مانند شکر، برنج و غیره؟ (۵۰)

ج: خمس تعلق نمی‌گیرد زیرا از لحاظ عرف جزء مؤنه شخص است.

س: آیا به اموالی که شخص برای نیازهای آینده خود پس‌انداز می‌کند، خمس تعلق می‌گیرد؟ مثلاً جوانی برای کار به کشور ثروتمندی مهاجرت می‌کند و درآمد خود را پس‌انداز می‌کند تا پس از مراجعت به کشورش ازدواج کند، و خانه‌ای را خریداری کند. آیا آنچه وی پس‌انداز می‌کند شامل خمس می‌گردد؟

ج: اگر بتواند زندگی آینده خود را بدون این پس‌انداز تشکیل دهد باید خمس بپردازد. ولی اگر مانند اکثر مهاجرین نتواند چنین کاری کند احتیاط آن است با ولی خمس مصالحه کند، هر چند احتمال قوی خمس بر او واجب نباشد زیرا عرفاً جز، مؤنه او بشمار می‌آید.

س: اگر کودک نا بالغ درآمدی از راه کسب و یا هدیه بدست آورد آیا ولی او باید خمس آن را بپردازد؟

ج: آری در غنائیم و بهره‌های کودک خمس تعلق می‌گیرد، هم چنین اگر گنج و یا معدن و یا از طریق غواصی به چیزی دست یابد، البته پس از تحقق شرایط پرداخت خمس در همه موارد.

س: خانه مسکونی خریداری کرده، سپس تصمیم گرفتم آن را با خانه بزرگتری تبدیل کنم، اگر آن خانه را فروختم و یک سال بر آن پول گذشت و هنوز نتوانستم خانه بزرگتری را خریداری کنم، آیا باید خمس آن را بپردازم؟

ج: خمس بر پول خانه تعلق نمی‌گیرد زیرا خانه مسکونی، از مؤنه بشمار می‌آید، و هم چنین خمس بر مبلغ که بخواهید برای خرید خانه بزرگتری به آن بیافزایید تعلق نخواهد گرفت مشروط بر اینکه خانه دوم مناسب شؤونات تو باشد، یعنی این خرید نباید از لحاظ عرفی اسراف بشمار آید.

س: قرض‌های زیادی داشته، مجبور شدم خانه مسکونی خود را بفروشم تا از یکسو قرض‌ها را پرداخت نمایم و از سوی دیگر بقیه بهاء خانه را بعنوان سرمایه کسب خود قرار دهم. آیا برای این سرمایه خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: اگر با پرداختن خمس سرمایه، فرصت شغلی خود را از دست می‌دهید، خیر خمس تعلق نمی‌گیرد مثلاً اگر بخواهید با باقیمانده بهاء منزل، مغازه‌ای را برای کسب و کار خریداری کنید و قیمت مغازه بمقدار بقیه بهای منزل است که اگر خمس آن کسر گردد، نخواهید توانست آن مغازه را خریداری کنید، خمس واجب نخواهد بود ولی اگر باقیمانده پس از خمس را می‌توانید سرمایه کسب خود قرار دهید، باید خمس باقیمانده بهای منزل را بدهید.

س: من دارای درآمد ناچیز هستم و نمی‌توانم خانه مسکونی خریداری کنم مگر اینکه هر سال مقداری از ثروت خود را پس‌انداز کنم، آیا به این پس‌انداز خمس تعلق می‌گیرد؟ در حالیکه سالهای زیادی می‌گذرد تا بتوانم پول خانه را جمع‌آوری کنم؟

ج: خمس بر تو واجب نمی‌گردد، اگر این راه تنها وسیله‌ای برای خرید خانه باشد.

س: در کشور ما هر کس بخواهد به حجّ مشرّف گردد باید بهای سفر حجّ خود را به مراکز ذیربط بپردازد و سالها منتظر نوبت باشد آیا خمس بر این پول مترتب است، یادآوری می‌گردد که فرد مورد نظر سال مالی (خمس) خود را تنظیم کرده، و مبلغ را پرداخته است؟

ج: بر هزینه حجّ اگر مستطیع باشد خمس واجب نمی‌شود زیرا جزیی از مؤنه بشمار می‌آید.

س: اگر کسی مبلغی را بعنوان رهن خانه با کرایه ارزان پیش پرداخت کند. آیا به مبلغ رهن خمس تعلّق گیرد، در حالیکه او نمی‌تواند غیر از این شیوه خانه‌ای برای خود فراهم آورد؟

ج: خمس بر رهن مترتب نیست، ولی اگر به رهن بی‌نیاز شد مانند سایر اموال خود محاسبه باید شود و اگر در طول سال مالی (خمس) از آن بی‌نیاز گردید، خمس بر او واجب می‌گردد.

س: کسی خانه و یا ساختمان مسکونی داشته و در قسمتی از آن سکونت گزیده و واحدهای دیگر آن را اجاره داده است، آیا خمس بر درآمد کرایه قسمت‌های استئجاری، تعلّق می‌گیرد؟

ج: آری خمس بر درآمد کرایه خانه و یا ساختمان به غیر از خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند، تعلّق می‌گیرد، مشروط بر اینکه درآمد اجاره بر مخارج سالیانه (مؤنه) او بیشتر باشد.

س: آیا به اتومبیل شخصی و یا هر وسیله نقلیه که انسان از درآمد خود که در سالیان متمادی جمع آوری کرده و آن را خریداری نموده، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: آنچه انسان در زندگی روزمره خود به آن نیاز دارد جزء مؤنه محسوب می‌گردد و خمس بر اتومبیل شخصی حتی اگر از پس‌انداز سالیان متعدّد او باشد، تعلّق نخواهد گرفت مشروط بر اینکه اتومبیل از نیازهای روزانه او مانند خانه مسکونی باشد.

س: من دارای اتومبیل هستم که بعنوان تاکسی و یا حمل کالا از آن برای کسب استفاده می‌کنم. آیا خمس بر من واجب است؟

ج: وسایل کسب و کار جزء مؤنه بشمار نمی‌آید، مگر اینکه در صورت پرداخت خمس آن نتواند به اشتغال و کسب درآمد ادامه دهد، بنابراین اگر شرایط فرد مشار الیه طوری باشد که اگر خمس اتومبیل را بپردازد نخواهد توانست با بقیه پول خود امرار معاش کند، خمس بر او واجب نمی‌باشد ولی در غیر این صورت باید خمس را بپردازد.

س: کسی خودرو دارد که بعضی اوقات به وسیله آن کسب و زمانی از آن استفاده شخصی می‌کند چگونه خمس آن را محاسبه نماید؟

ج: اگر اکثراً بعنوان اتومبیل شخصی باشد خمس به آن تعلّق ندارد، ولی اگر غالباً جهت کسب و کار از آن استفاده می‌شود خمس بر آن مترتب است.

و اگر از ابتداء خرید خودرو به قصد استفاده شخصی و کسب باشد، نیمی از خمس را باید بپردازد.

و گفته شده که در هر صورت نسبت را باید محاسبه نمود. ولی گفته اوّل به قواعد فقهی نزدیکتر است. و احتیاط آن است که در موارد شکّ در موضوعات با ولی خمس مصالحه شود، و الله اعلم.

اما مخارج و هزینه‌های اتومبیل از مؤنه می‌باشد که خمس به آن تعلّق نمی‌گیرد چه آن خودرو کرایه و یا شخصی باشد.

س: اگر شخصی کارگر و یا کارمند باشد و هر سال مقداری از درآمد خود را پس‌انداز می‌کند تا اینکه بتواند مغازه و یا اتومبیل کرایه‌ای و یا خانه‌ای برای اجاره دادن، خریداری کند آیا به این پس‌انداز، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: آری خمس به ابزار و وسایل کار و کسب تعلّق می‌گیرد، همانطور که به سرمایه‌های انباشته تعلّق می‌گیرد. س: اگر اتومبیل کرایه‌ای و یا مغازه و نظایر آن را که بعنوان ابزار کار و کسب باشد، فروخته تا اتومبیل شخصی و یا خانه مسکونی و غیره که برای گذراندن زندگی از آن استفاده کنم خریداری نمائم آیا خمس بر مبلغ فروخته شده، تعلّق دارد؟

ج: خمس بر املاک و سرمایه‌های فروخته شده در صورتی که خمس آن را قبلاً پرداخته باشد، تعلّق نخواهد گرفت.

س: آیا خمس بر مبالغ هزینه شده -در طول سال مالی (خمس)- در امور خیریه و یا هدیه به اعضای خانواده مانند خرید اتومبیل برای فرزند و یا طلا برای زینت زن و دختران و یا زمینی و باغی را برای گذراندن تعطیلات و یا خانه‌ای برای فرزند خود که در آستانه ازدواج است، تعلّق می‌گیرد؟

ج: خمس در هزینه‌های که در شأن انسان باشد تعلّق نخواهد گرفت چون جزء مخارج زندگی (مؤنه) می‌باشد. س: در بعضی از کشورها پدران برای دختران خود جهیزه -وسایل خانه- تهیه می‌کنند تا به هنگام ازدواج به آنان هدیه کنند آیا خمس بر آن واجب است اگر چنانچه قبل از ازدواج آن وسایل را در اختیار قرار نداده که در مالکیت آنان باشد.

هم‌چنین آیا خمس به پس‌انداز مخارج ازدواج فرزندان که هر ساله مقداری را بر پس‌انداز می‌کنند، تعلّق دارد؟ ج: اگر خرید این وسایل جزء ابزار زندگی است خمس بر آن واجب نیست چه خود این وسایل را خریداری و یا مبلغ آن را برای خرید در آینده، پس‌انداز کند.

س: پر واضح است که زمین کشاورزی و یا باغ بهره‌برداری شده جزء سرمایه‌ای است که خمس بر آن تعلّق دارد ولی اگر کسی زمینی خرید و آن را اصلاح کرد آیا برای پرداخت خمس ارزش آن زمین هنگام خرید محاسبه شود و یا قیمت زمین پس از اصلاح و باروری؟

و اگر کسی باغی برای استراحت و گذراندن تعطیلات خود داشته باشد و بعضی از محصولات آن را نیز به فروش برساند، حکم آن چیست؟

ج: زمین خریداری شده جهت سرمایه‌گذاری خمس بر ارزش فعلی و نه قیمت خریداری شده آن تعلّق دارد، هم‌چنین در مورد باغ. ولی باغ خریداری شده برای گذراندن تعطیلات شخصی خمس ندارد و میوه‌های فروش رفته باید محاسبه و خمس آن را بپردازد. ولی میوه‌های مصرف شخصی از خمس معاف است.

س: اگر کسی زمین کشاورزی برای سرمایه‌گذاری در اختیار داشته باشد، ولی اگر خمس آن بپردازد، مخارج او تأمین نخواهد شد، آیا خمس بر او واجب است؟

ج: خمس بر او واجب نیست.

س: اگر زمین و یا ملک جهت سرمایه‌گذاری خریداری کند و قیمت آن افزایش یابد. آیا باید خمس قیمت افزوده را بدهد در حالیکه آن ملک را از سرمایه‌ای خریداری کرده که خمس به آن تعلق نداشته است.

ج: افزایش قیمت ممکن است کاذب باشد مانند اینکه تورّم در کشوری ۲۰ درصد باشد و ارزش ملک نیز بیست درصد افزایش یابد، در چنین وضعیتی خمس به آن تعلق نمی‌گیرد زیرا در نتیجه او سودی را بدست نیاورده است.

ولی اگر ارزش ملک بطور حقیقی افزایش یافت، مثلاً قیمت آن ملک پنجاه درصد بالا رفت باید خمس ۳۰ درصد افزایش ارزش آن را خمس دهد.

س: اگر ارزش کالا و یا ملک سرمایه‌گذاری شده هر ساله افزایش واقعی‌پی در پی داشته باشد و فردی هر ساله خمس آن را بپردازد، آیا در صد خمس افزایش می‌یابد، یا می‌تواند قیمت ارزش روز کالا را محاسبه کند و خمس آن را بپردازد؟

ج: پرداخت خمس نسبت به افزایش واقعی اقوی و ارجح است ولی احتیاط، پرداختن خمس مضاعف است. س: اگر سرمایه‌ای که برای امرار معاش در نظر گرفته از بین برود مانند آتش‌سوزی خودرو و کرایه که برای امرار معاش داشته و یا مغازه اونا بود و ویران شود و یا سهام او در شرکتها زیان دیده و سپس در سال مالی - سرمایه جدیدی را جمع‌آوری نماید، آیا باید بابت سرمایه خمس بدهد؟ قبل از جبران خسارت یا بعد از آن؟ ج: این مسئله سه وجه دارد:

اولاً: اگر سرمایه‌ای در همان سالی که زیان دیده تهیه نماید خمس بر او تعلق نمی‌گیرد زیرا جبران خسارت از مؤنه است هر چند احتیاط ایجاب می‌کند که جبران خسارت نگردد اگر تلف شدن از تجارت دیگری باشد. ثانیاً: اگر سرمایه اندکی تهیه نمود که اگر خمس آن را بپردازد نخواهد توانست به کسب و کار اشتغال یابد، خمس بر او واجب نیست.

ثالثاً: اگر پیش از میزان خسارت جمع‌آوری نماید، باید خمس بدهد.

س: آیا کسی می‌تواند با افرادی که خمس نمی‌دهند رفت و آمد کند و یا از اموال آنان استفاده نماید، بویژه اینکه از خویشاوندان باشد و یادر خانه پدری خود، که خمس نمی‌دهد سکونت داشته باشد؟

ج: اقوی جائز بودن موارد فوق است ولی اولی و ارجح آن است که هر سال مقداری از مال خود را برای جبران اینگونه استفاده‌ها بعنوان خمس بپردازد.

س: آیا کسی که تاکنون خمس نداده می‌تواند مقداری از مال خود را جدا کرده و خمس آن را بپردازد تا پاک شود و با آن پول به حجّ و یازارت برود و یا مهریه همسر خود را بپردازد؟

ج: جائز است، ولی باید بقیّه ثروت خود را محاسبه و خمسی که براو است، بپردازد تا تمامی زندگی او از مال حلال و گوارا آکنده گردد.

س: ثروتی داشته که خمس به آن تعلق داشته ولی در تأدیه آن قصور کرده، سپس آن ثروت برباد رفت. آیا من به پرداخت آن خمس تعهّدارم؟

ج: آری خمس همانند دیگر حقوق ضمان دارد در صورت کوتاهی کردن در تأدیه آن.
س: اگر چنانچه اوّل ماه محرم را بعنوان سال مالی خمس قرار داده باشم و میخواستم این زمان را به اوّل ماه رمضان تغییر دهم آیامی توانم؟

خاطر نشان می سازد که این تاریخ با انجام عملیات حساب شخصی بیشتر تناسب دارد، و یا اگر سال قمری هجری بود بخوایم آن را به سال شمسی و یا میلادی تغییر دهیم، جائز می باشد؟

ج: آری. جائز می باشد، مشروط بر اینکه خمس منافع خود را در موعد سال جدید بپردازید و آن را بعنوان سال مالی خود قرار دهید و اگر بخواهید سال قمری را به شمسی و یا بر عکس، تغییر دهید هر وقت بخواهید که سال جدید را مورد ملاک قرار دهید باید خمس منافع این فاصله زمانی را پس از کسر مخارج بپردازید و سپس سال جدید را مورد ملاک قرار دهید.

س: صاحب مغازه تجاری و یا کارخانه و نظایر آن اگر سال مالی (خمس) او فرابرسد و نتواند حسابهای خود را بدلیل طلب و بدهکاریهای زیاد تنظیم کند، چگونه خمس اموال خود را بپردازد؟

ج: می تواند مقدار خمس خود را بر آورد و حدس بزند و سپس بپردازد، بعد از آن اگر حسابهای خود را تنظیم و محاسبه نمود باید مازاد آن را بپردازد و اگر کمتر بود از خمس خود کسر کند.

س: اگر کسی حقوق شرعی خود را در زندگی نپرداخته است و میخواهد خمس ثروت و درآمد خود را بپردازد، چه باید بکند؟

ج: باید به ولی خمس مراجعه کند و پس از محاسبه، آنچه می داند که خمس بر ذمه او می باشد باید یکی و یا بطور مرحله ای پس از قبول آن از سوی ولی خمس، بپردازد، و آنچه می داند که خمس بر او نیست بر او واجب نمی گردد، و در مورد وجود شک می تواند با ولی خمس مصالحه نماید و جزیی را بپردازد و جزء دیگر را ببخشد.
س: اگر مخارج فردی بیش از درآمد او باشد، آیا خمس بر او واجب است؟

ج: خیر خمس بر او واجب نیست اگر درآمد او نتواند مؤنه (مخارج) سال او را تأمین کند.

س: اگر کسی چنین وضعی داشت ولی ثروت زیادی که پیش بینی نمی کرد، بدست آورد، آیا خمس غنیمت و بهره بدست آمده را باید بپردازد؟

ج: آری، می تواند خمس را هم اکنون بپردازد، و یا اینکه از همین تاریخ سال مالی را محاسبه نمود. و پس از پایان سال مالی خمس ما بقی آن را بپردازد.

س: اگر کسی خمس نپرداخته و بخواهد خمس املاک و مستغلات خود را بپردازد، آیا قیمت خرید را محاسبه نماید و یا ارزش و قیمت روز املاک را؟

ج: اگر ارزش روز بیشتر باشد باید قیمت روز را محاسبه کند.

س: اموالی که از دیگران طلب دارم آیا خمس بر آنها تعلق می گیرد؟ در حالیکه آنان در تأدیه قرض خود کوتاهی می کنند.

ج: خمس تعلق نمی گیرد، مگر پس از دریافت پول خود از آنان.

س: قرض های اخذ شده جهت امرار معاش، خمس بر آن تعلق دارد؟

ج: خیر خمس ندارد، ولی قرض‌های اخذ شده جهت سرمایه‌گذاری باید خمس آن مقدار را که تأدیه می‌کند بپردازد، اگر اتومبیل شخصی را بطور اقساط خریداری نمودید، خمس بر او نیست، ولی اگر اتومبیل کرایه جهت کسب بطور اقساط خریداری کرده‌اید باید خمس قسطهای آن را بپردازید.

انشاء الله

نمایه

- ۱- سوره انفال، آیه ۴۱.
- ۲- سوره توبه، آیه ۱۰۳.
- ۳- سوره بقره، آیه ۲۷۶.
- ۴- سوره توبه، آیه ۴۱.
- ۵- سوره حشر، آیه ۹.
- ۶- سوره بقره، آیه ۲۷۴.
- ۷- سوره انسان، آیه ۹.
- ۸- سوره بقره، آیه ۲۶۲.
- ۹- سوره بقره، آیه ۲۶۴.
- ۱۰- سوره بقره، آیه ۲۷۲.
- ۱۱- سوره ماعون، آیه ۷ - ۴.
- ۱۲- سوره حدید، آیه ۲۴.
- ۱۳- سوره توبه، آیه ۳۵ - ۳۴.
- ۱۴- سوره محمدصلی الله علیه وآله، آیه ۳۸.
- ۱۵- سوره یس، آیه ۴۷.
- ۱۶- سوره آل عمران، آیه ۱۸۱.
- ۱۷- سوره بقره، آیه ۲۶۱.
- ۱۸- سوره ص، آیه ۸۳ - ۸۲.
- ۱۹- بحار الانوار ج ۹۳، ص ۱۳۶، حدیث ۶۸.
- ۲۰- سوره انفال، آیه ۴۱.
- ۲۱- لسان العرب و تاج العروس: "کلّ ما فاز به امرء من غیر مشقّة".
- ۲۲- مفردات راغب: "کلّ مظفور به من جهة العدی و غیره".
- ۲۳- سوره اعراف، آیه ۱۹۹.
- ۲۴- برخی مفسران واژه (عفو) را در این آیه به (مازاد بر معاش و صدقاتی که دادنش برای مسلمانان آسان است) معنی کرده‌اند.
- ۲۵- سوره انفال، آیه ۱.
- ۲۶- سوره انفال، آیه ۴۱.
- ۲۷- فقه القرآن - کتاب زکات (از مجموعه الینابیع الفقهیّه) ج ۵، ص ۲۱۶.
- ۲۸- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۷، کتاب الخمس، باب وجوب خمس، حدیث ۲.

- ۲۹- همان منبع، ص ۳۳۸، حدیث ۶.
- ۳۰- همان منبع، ص ۳۳۹، باب ۲، حدیث ۴.
- ۳۱- همان منبع، ص ۳۳۹، باب ۲، حدیث ۵.
- ۳۲- همان، ص ۳۴۰، حدیث ۸.
- ۳۳- همان منبع، ص ۳۴۲، باب ۳، حدیث ۲.
- ۳۴- همان منبع، ص ۳۴۳، باب ۳، حدیث ۴.
- ۳۵- همان منبع، ص ۳۴۴، باب ۴، حدیث ۱.
- ۳۶- همان منبع، ص ۳۴۶، حدیث ۶.
- ۳۷- همان منبع، ص ۳۴۷، باب ۷، حدیث ۱.
- ۳۸- همان منبع، حدیث ۲.
- ۳۹- همان منبع، ص ۳۵۲، باب ۱۰، حدیث ۱.
- ۴۰- همان منبع، ص ۳۵۳، حدیث ۲.
- ۴۱- همان منبع، ص ۳۵۲، باب ۹، حدیث ۱.
- ۴۲- همان منبع، ص ۳۴۸، باب ۸، حدیث ۱.
- ۴۳- همان منبع، ص ۳۵۰، حدیث ۶.
- ۴۴- همان منبع، ص ۳۵۱، حدیث ۸.
- ۴۵- سوره انفال، آیه ۴۱.
- ۴۶- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۸، ابواب قسمه الخمس، باب ۱، حدیث ۸.
- ۴۷- همان منبع.
- ۴۸- سوره انفال، آیه ۴۱.
- ۴۹- همان منبع، ص ۳۶۲، باب ۲، حدیث ۱.
- ۵۰- بسیاری از محتوای سؤالات از کتب بعض از فقهاء عالیمقام استخراج گردیده است.